

هو

۱۲۱

پرسش و پاسخ

باگزیده های از بیانات

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

دویت و ششم

بهار ۱۳۹۴

فهرست

جزوه دویست و ششم - پرسش و پاسخ بازنیده بانی از بیانات
حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجدوب علیشاه)

صفحه

عنوان

- اگر اختلافاتی داشتیم که یک طرف آن درویش باشد، یک طرفش نه، چطوری رفتار کنیم؟ ۷
- کسی گفته است که دلش می خواهد در مجلس که می آید، حتماً او را ببینند. ۹
- جبر و اختیار چیست؟ ۱۱
- آیا اینکه گفته اند اگر سوره ای از قرآن را چندین بار بخوانید مثلاً به منزله ی یک سفر حج حساب می شود، صحیح است؟ ۱۷
- چرا خدا بشر را طوری خلق کرده که مریض می شود؟ ۲۳
- چطور با کسی که دشمن ماست، دشمنی کنیم؟ ۲۵
- چرا روش قبول طالبین متفاوت است؟ ۲۹
- در مورد شک در مسیر سلوک ۳۱
- در مورد اینکه خیلی ها اظهار نگرانی می کنند که مثلاً این دستور را ما می خواهیم انجام بدهیم و سحر بیدار بشویم

- ۳۵..... ولی هرکاری می‌کنیم، نمی‌شود.
- ۳۸ خلع و لبس چیست؟
- ۴۰ آیا ازدواج موقت صحیح است؟
- علّت ایجاد حالات بسط و قبض چیست و غذای حلال و
- ۴۳ حرام چه تأثیری بر آن حالات دارد؟
- آیا گناه خوب رفتار نکردن به دستورات، به گردن بزرگ
- ۴۷ وقت است یا حساب هر کس جداست؟
- ۵۰ فهرست جزوات قبل

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، برسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و برسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

اگر اختلافاتی داشتیم که یک طرف آن درویش باشد، یک طرفش نه چطوری رفتار کنیم؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در رفع اختلاف باید عدالت را رفتار کرد. خداوند در آیه‌ای می‌گوید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ^۲، خداوند دو سفارش می‌کند: یکی اینکه رعایت امانت را بکنید که البته این را به عبارات دیگر، در جاهای دیگر هم، فراوان گفته است و وقتی که به حکم می‌رسید، به حکومت می‌رسید، می‌خواهید بین دو مسأله صحبت کنید، به عدل حکومت کنید. هر کسی باشد. بارها علی عَلَيْهِ السَّلَام خودش می‌فرماید مثل فرد عادی. یک بار پیش قاضی رفت بعد از محاکمه، قاضی بالاخره مسلمان هم بود و تابع علی، پرسید از حضرت که آیا از قضاوت من راضی بودی؟ حضرت فرمود: بله فقط یک نقص داشت. گفت: چه؟ علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: برای اینکه وقتی می‌خواستی صدا بزنی، به من می‌گفتی: «یا علی بن ابیطالب» ولی به آن طرف من فقط می‌گفتی: «یا علی» من را با لقب، با تمام خصوصیاتم صدا می‌زدی، او را خیلی فقیر. به این اندازه علی عَلَيْهِ السَّلَام

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۲ ش. ۵۸ (جلسه خواهران ایمانی)

۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

در حکومت‌ها توصیه به عدالت کرده. این است که از این جهت فرقی نیست. در یک محاکمه، در یک عدالت فرقی بین اشخاص نیست. هر کدام حق داشت، همان را باید رعایت کرد.

کسی گفته است که دلش می خواهد در مجلس که می آید، حتماً او را ببینند.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

البته این شخص واقعاً حسن نیتی هم داشت. من گفتم در مراحل سلوک برای اینکه پیشرفت بکنی باید فکر کنی که روح و فکرت در آن مجلس است، چه چشم های بشری تو را ببیند، چه نبیند. چرا اینقدر اصرار که حتماً تو را ببینند؟! بعد دیدم که بعد از مدتی، می آمد ولی اصلاً مخفی بود و این دفعه اصرار داشت که او را ببینند. باز گفتم: نه! این اصرار هم درست نیست، به قول آن شعر می گوید:

در کلاه فقر می باید سه ترک

ترک دنیا، ترک عقبی، ترک ترک

ترک دنیا که معلوم است، ترک عقبی هم معلوم است، ترک ترک چیست؟ ترک ترک یعنی اینقدر مقید نباشی که حتماً دنیا را ترک کنی یا حتماً عقبی را ترک کنی، نه! زندگی معمولی.

حالا خانم ها اگر گرفتاری دارند، کاری دارند بنویسند، قبلاً بگویند که بدانیم و الاً غیر از آن چیست؟ جز اینکه می خواهند نشان بدهند که من هم هستم، بله هستی! ولو اینکه این را صریحاً

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح دوشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۳ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

نگویند ولی در ذهن‌شان هست و بنابراین من توصیه می‌کنم
برای تکامل فطری خودشان که هیچ اصراری از این حیث
نداشته باشید.

جبر و اختیار چیست؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

این مطلب ساده‌ای است. به همین مناسبت البتّه بارها این تذکر را دادم، یادآوری کردم و خواهش کردم، حالا باز تکرار می‌کنم. یک مسائلی هست که خیلی مورد توجّه ماست و عملاً با آن خیلی برخورد می‌کنیم. یکی مسأله‌ی جبر و اختیار، اینکه در کارها مجبوریم یا اختیار داریم؟ که این خودش خیلی از اوّل زندگی بشر مورد توجّه او بوده. به هیچ وجه همینطوری در کتاب حل نشده بلکه در کتاب فقط این اثر را داشته که آن حالت تحیر را ایجاد کرده منتها بعد شخص توجّه بکند که حل شدن این حال تحیر در مورد این دو راهی، به یک سلوکی منجر می‌شود که ممکن است آن سلوک به هدف‌ها و مسائلی برساند که همه به این مربوط می‌شوند.

این جنبه‌ی تحیری که در اینجا هست، در آن داستان، مثنوی خوب روشن کرده. می‌گوید: کسی باغی داشت پراز میوه، میوه‌ی خوب عمل کرده بود، وقتی صبح آمد به باغ خودش دید یک نفر نشسته و این میوه‌ها را می‌خورد و می‌چیند و در کیفش

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۷ ش. ۵. (جلسه خواهران ایمانی)

می‌گذارد. گفت: چه کار می‌کنی؟ گفت: هیچی، دارم میوه‌ها را می‌چینم گفت: این مال من است چرا بی اجازه آمدی؟ گفت: من که بنده‌ی خدا هستم، تو هم بنده‌ی خدا هستی، این میوه‌ها و این باغ هم ساخته‌ی خداست. این مرد عصبانی شد و گرفت این را شلاق زد، او پرسید: چرا شلاق می‌زنی؟ گفت: شلاق محصول خداست، من هم بنده‌ی خدا هستم، تو هم بنده‌ی خدا، حرفی نداریم! وقتی از آن عالم وحدت که همه چیز بستگی به خداست، درآمدیم و در این دنیا آمدیم، قواعد این دنیا را رعایت می‌کنیم و باید به قول مشهور قاعده‌ی بازی را رعایت کنیم. یک مثلی در مردم هست، می‌گویند: قاعده‌ی بازی را رعایت کن یعنی باید به مقررات مربوط به خودمان دقت کنیم. اگر به صرف اینکه امر خداست، داریم اجرا می‌کنیم در آن صورت آن مجازاتی هم که خداوند می‌دهد، آن هم امر خداست و بر ما تحمیل می‌شود. البته شاید این مسأله در مورد همه‌ی جانداران غیر از انسان، صدق می‌کند. خداوند بر چهارپا چه اسب، چه الاغ چه غیر اینها مقرر کرده است که تو همیشه باید بار انسان‌ها را بکشی و بعد روزی ات هم به دست آنهاست. این نمی‌تواند این وضعیت را تغییر بدهد، این وضعیتی است که خود خداوند قرار داده ولی خداوند خودش می‌تواند تغییر بدهد. این است که دیدید در بسیاری از حیوانات،

فرزندان شان گاهی یک حالت خاص دارند ولی خداوند انسان را مجزاً آفریده، به هیچ حیوانی و هیچ جاننداری نگفته است که تو خلیفه‌ی من هستی، تو جانشین من هستی. حتی به هیچیک از فرشتگان هم جنبه‌ی خلیفه‌الله نداده است جز انسان. پس یک مقداری از آن اختیارات خودش را خداوند در وجود این انسان آفریده است که می‌خواهد خلیفه‌ی خدا باشد، به هر اندازه که خودش بداند. البتّه وکیل یا خلیفه هم (که به اصطلاح این آیه هست)، درجات اختیارش فرق می‌کند و تازه یک وکیلی خودش سرخود است، یک کارهایی می‌کند ولی یک وکیلی هست که هر روز در خدمت موکّلتش است و درست است که ظاهراً خودش می‌کند ولی فقط هر کاری را که اربابش دلش می‌خواهد، انجام می‌دهد. به صورت ظاهر این می‌کند ولی در معنا همان اراده‌ی ارباب است که به دست این ظاهر می‌شود. این هم «نمی‌تواند» تمرّد کند، نه اینکه «نمی‌تواند» یعنی اصلاً ماهیّتش این است که دلش می‌خواهد به موکّلت نزدیک باشد بنابراین اگر بخواهد از این حالت دور شود، اصلاً از سیمتش برداشته می‌شود، سیمتش کوتاه می‌شود.

انسان هم همینطور است، انسان‌ها یک خلافت‌اللّهی دارند یعنی بسیاری از اختیاراتی که خداوند خودش دارد به این بشر بخشیده منتها این بشر بعضی‌ها بدون اذن موکّلت، این اختیارات را

به کار می‌برند ولی آنهایی که مورد علاقه‌ی خداوند هستند، بدون اراده‌ی خداوند به کار نمی‌برند و ظاهرش این است که خود این، کار می‌کند. حالا این بحث بعد از این پیش می‌آید که این امتحان را چه کسی انجام می‌دهد؟ چه کسی بعضی از بندگان را خاص قرار می‌دهد؟ آیاتی که در قرآن هست، می‌فرماید، هر کسی را که بخواهی (خطاب به خدا) هدایت می‌کنی و هر کسی را که نخواهی، مضلّ قرار می‌دهی. همان مضلّ را هم که آفریده؟ خود خداوند آفریده. آن هم که هدایت شده، او را هم خداوند آفریده. هر دو را خداوند آفریده، البته بشر در طی عمر خودش چه یک بشر، چه مجموعه‌ی بشری، درک این مطلب برای‌شان خیلی مشکل است. هنوز هم برای بشرِ فعلی مشکل است که چه طور هر دو خلقت دست خداوند است و دو تا خلقت متضاد؟ ولی خداوند قادر است که همان خصلت هدایت را تبدیل به خصلت تمرد کند یا بالعکس. کما اینکه خود ابلیس یعنی رأس شیاطین، قبلاً از فرشتگان مقرب بود و حتی می‌شود گفت در رأس فرشتگان قرار داشت ولی در یک لحظه برگشت و شد شیطان، در رأس شیاطین قرار گرفت. البته شاید هم خداوند دید این را که آفریده، در آن قلمروی فرشتگان، خوب کار می‌کند، مدیری است و مدیریت دارد. وقتی خواست که یک شیطانی هم بیافریند، این را رئیسش کرد ولی به هر جهت

دشمن ماست اما شاید در اواخر، خداوند او را هم ببخشد، نمی‌دانیم، به ما ربطی ندارد ولی به ما فرموده است تا شما در زمین هستید، تا زنده‌اید، این دشمن شماست، بدانید! ما با او دشمن هستیم ولی دشمن بودن ما با او، علامت این نیست که خداوند هم با او دشمن است، به ما چه؟ نمی‌دانم. اصلاً آن بحثی است که به ما مربوط نیست، می‌خواهد دشمن باشد، می‌خواهد نباشد. به هر جهت آنچه ما می‌کنیم خدا مقرر می‌داند. نه اینکه «هر چه خداوند بکند»، نه! آنچه ما می‌کنیم، خداوند یا قبول می‌کند یا رد می‌کند. نه اینکه خداوند مقرر کند که ما کار خوب بکنیم یا کار بد بکنیم، نه! اینجا به ما اختیار داده که یکی از این دو راه را انجام بدهیم، بعد هم می‌فرماید که خودتان دقت کنید: أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ^۱، آیا ما چشم و گوش و اینها برای شما نیافریدیم که بروید بررسی کنید؟ آیا ما سرِ دو راهی، هر دو راه را نشان تان ندادیم؟ حالا خودتان این راه را انتخاب می‌کنید؟ من که گفتم به شما، این راه را اگر انتخاب کنید، این طور می‌شود. به هر جهت این بحثی است که بیشتر با «حال» انسان هست یعنی آنهایی که غیر از این عالم فکری هستند چون کتاب و فکر بستگی به تجربیاتی است که انسان می‌تواند در آزمایشگاه بکند ولی این

مسأله‌ی فکر و اینها قابلیتِ تجربه و آزمایشگاه ندارد بنابراین قابل حلّی در آزمایشگاه نیست. خود انسان با آن صفت خلیفة اللہی که دارد باید این را حل کند، ان شاء اللہ.

آیا اینک گفته‌اند اگر سوره‌ای از قرآن را چندین بار بخوانید مثلاً به منزله‌ی یک سفر حج
ساب می‌شود صحیح است؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

یک خبری هست از حضرت جعفر صادق علیه السلام که فرمودند:
حرف‌هایی، چیزهایی که از ما می‌شنوید بزنید به قرآن یعنی
مقایسه کنید با قرآن، اگر با قرآن مخالف بود، بزنید به دیوار
یعنی مال ما نیست. فرمودند بگویید مال ما نیست برای اینکه
بهانه به دست دشمنان هم نیاید که هر چیزی را بگویند مال ما
نیست. چون فرمودند بزنید به دیوار یعنی دور بیندازید، خیلی
اخبار هست که ما می‌بینیم چه کارش کنیم؟ مثلاً در بعضی
قرآن‌های چاپی حتی خطی هست که در اوّل هر سوره، در حاشیه
یادداشت نوشتند که (نقل قول از یکی از ائمه یا پیغمبر) هر کسی
این سوره را بین نماز صبح و طلوع آفتاب پانصد هزار بار بخواند،
مثلاً به منزله‌ی یک سفر حج است. آخر چطور می‌شود اینقدر
خواند؟ و تازه یک سفر حج، فقط زحمت نیست. هم زحمت است و
هم لذّت. یا حتی در مورد گناهان، می‌گویند اگر کسی چنین گناهی
بکند مثل این است که هفتاد بار با مادرش در خانه‌ی کعبه چنین

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۸، ش. ۵. (جلسه
خواهران ایمانی)

و چنان کرده است. اینها همه را هم ضبط کردند، البته همه‌ی کتاب‌ها نه، بعضی کتاب‌ها مخصوص اینطور چیزها است. حالا فکر کنیم اینکه اندازه می‌گیرد، هفتاد بار نمی‌داند چنان است یا آنکه می‌گویند به اندازه‌ی سفر حج است، ترازویی دارند؟ میزانی دارند؟ متری دارند که اندازه بگیرند؟ چطور اندازه گرفتند که درست هفتاد بار است؟ نه! فرضاً درست باشد، من می‌گویم شصت بار است. علتش هم این است که ما هر چیزی را باید واحد و مقیاس داشته باشیم. مثلاً میزی را می‌گوییم کوتاه است، چرا کوتاه؟ یعنی چه؟ برای اینکه طبق معمول می‌گویند مثلاً باید پنجاه سانتیمتر باشد، این سی سانتیمتر است، پس کوتاه است. مقیاسی داریم که عبارت از متر است و با آن متر اندازه می‌گیرند که زیادتر است یا کمتر است ولی چیزهایی هست که مقیاس ندارد. سفر حج مقیاسی ندارد که بگوییم خوشی‌هایش مثلاً این اندازه است. یا لذت اصلاً مقیاس ندارد. گناه مقیاس ندارد.

مقیاس اینها فقط خاص خدا و تشخیص خداست کما اینکه تمثیلی است که چندین بار هم صحبت شده؛ کسی را در صحرای محشر محاکمه می‌کنند. می‌گویند این گناهان تو که اینقدر زیاد است. حالا اگر کار خوبی داری بگو. این گفت بله، پنج تا بیمارستان درست کردم که هزار نفر نجات پیدا کردند. نگاه کردند

گفتند بله، راست می‌گویی ساختی ولی آنها را برای خاطر خدا نساختی، آنها را برای این ساختی که از مردم رأی بگیری، رأیت را هم گرفتی، مزدت را گرفتی. این که نشد. گفت: فلان جا جوی آبی از رودخانه برای رعایا کشیدم. گفتند: بله، برای رعایا نکشیدی خودت هم آنجا ملک داشتی، می‌خواستی ملکت گران تر بشود. به هر جهت هر چه گفت، گفتند که اینها برای خدا نیست، اینها ثواب نیست. مزدش را همان دنیا، خدا به تو داده، جوی آب کشیدی، نهر آب کشیدی، زراعتت بیشتر شد، درآمدت بیشتر شد. آنجا بیمارستان ساختی، رأی مردم را گرفتی، شدی رئیس اینها! هر چه این از این قبیل گفت، هیچکدامش قبول نشد که این محض رضای خدا نبوده. خودت می‌خواستی یک اجری بگیری و آن اجرا هم گرفتی بنابراین هیچ کاری نداری که خدا تو را در بهشت جا بدهد، یکسره تشریف ببرید به جهنم. این شخص با حال زار و حال یأس، سرش را انداخت پایین و داشت می‌رفت. خداوند صدایش زد: کجا می‌روی؟ گفت که به من گفتند برو جهنم، دارم می‌روم. خداوند امر کرد: بمان، بایست! خدا خودش از او پرسید: دیگر کار خیری نداشتی؟ فکر کن! این فکر کرد و گفت: نخیر. خداوند به او گفت: یادت نیست که به یک بچه‌ی یتیمی که هیچکس را نداشت و یک روز گریه می‌کرد رسیدی، محبت کردی

برایش منزلی گرفتی. گفت: چرا، خدا گفت: این را برای خاطر من کردی، برای خاطر من بود، من قبولش دارم. فلان جا یک بچه‌ای گریه می‌کرد، گفتی که چرا گریه می‌کنی؟ گفت: از بابام می‌ترسم. چون گفتند بروم یک چیزی بخرم، من یادم رفت. پرسیدی آنچه او خواست، برایش خریدی، دادی به آن بچه رفت. یادت هست؟ گفت: یک کمی یادم می‌آید. خدا گفت: این برای خاطر من بود، قبول است. فلان جا سنگی جلوی پای مردم بود که پای مردم به آن می‌خورد، درد می‌گرفت. آن سنگ را برداشتی گذاشتی یک گوشه که مردم پایشان درد نگیرد، ناراحت نشوند. گفت: این، اینقدر واقعه‌ی کوچکی است که من یادم نیست، خداوند فرمود: من یادم است. من خدماتی که کسی به من بکند، یادم نمی‌رود. این به حساب می‌آید. خلاصه خداوند تمام کارهایی که ما کوچک می‌دانیم را به حساب می‌گیرد، می‌گوییم این که یک سنگ را برداشت گذاشت آنجا، کاری نیست ولی این را به حساب گرفت در حالی که آنکه پنج تا بیمارستان ساخته، خداوند او را به حساب نگرفت. تعجب می‌کنیم ولی خداوند احتیاج که ندارد. به آن بیمارستان‌ها احتیاج ندارد. خودش بیمار می‌کند، خودش شفا می‌دهد، احتیاج ندارد. اینهایی که این کار را می‌کنند، برای خاطر دیگری می‌کنند. خداوند آنهایی را که به خاطر خودش می‌کنند،

حساب می‌کند. بنابراین همه‌ی آنها به حساب می‌آید، خداوند به او گفت: نه، نرو به جهنم، راحت را از این طرف کن برو به بهشت.

این است که فقط در کارهای معنوی، در گناه، در ثواب در کار خیر مقیاس خداست، نه چیز دیگری و این هم که گفتند: مثلاً به اندازه‌ی هفتاد سفر حج ثواب دارد. اینها دیگر فکر خودش است. کما اینکه در بعضی قرآن‌ها گفتم اوّل سوره نوشته. کسی که خیلی می‌گفت که چنین است و چنان است، یکی از او پرسید: چرا این مطالب را نوشته‌ای؟ تو که دانشمند هستی و می‌دانی که این حرف حرف بی‌معنی‌ای است یعنی چه هفتاد بار سفر مکه؟ گفت که من دیدم مردم از قرآن متواری هستند، کمتر می‌خوانند، این حرف‌ها را گفتم که مردم به اشتیاقِ آن بیایند قرآن بخوانند یعنی نیتش خیر بوده ولی کار غلطی بوده. یا آن داستانی که می‌گویند کسی مثلاً از تهران خواست برود به نجف و برود آنجا تحصیلات کند. این شخص یک سفارش‌نامه‌ای به طرف مقابلش در نجف نوشت که این شخص از دوستان من است، می‌آید خدمت شما و می‌خواهد آنجا بماند ان شاء الله تحت سرپرستی شما باشد و من خیلی از شما ممنونم و در مقابل این، دعا می‌کنم که خداوند بالاترین ثواب را برای شما بنویسد و آن شهادت است، ان شاء الله توفیق شهادت پیدا کنید. آن شخص به این شخص در تهران نوشت که این کار را

کردم، امیدوارم شما هم که باعث خیر شدید، خدا توفیق به شما بدهد هفت سفر با پای پیاده بروید مگه. این داستان‌ها را هم ساختند برای طعنه زدن به دین ولی ما از این استفاده می‌کنیم که می‌گوییم این طعنه‌ها را نباید با ساختن داستان‌های جعلی جبران کرد برای اینکه ثواب و گناه را جز خدا کسی نمی‌داند. می‌توانند بگویند بله، خیلی ثواب دارد. هر چیزی هم به جای خودش است. ما فرض کنید هم آب می‌خوریم با غذا و هم غذا می‌خوریم ولی اگر کسی غذا گیرش نیامد، فقط می‌تواند آب بخورد؟ یا کسی غذا می‌خورد تشنه‌اش است، اگر تا آب نباشد نمی‌توانیم بگوییم که غذا را عوض آب بخورد، نه! یکی هم اینکه هیچ کار خیری را، کاری را که برای خدا می‌خواهید بکنید، کوچک و بزرگش حساب نکنید. کوچک‌ترین کاری که به نظرتان می‌رسد اگر برای خدا باشد، انجام بدهید. ان شاء الله خداوند خودش به ما توفیق بدهد. البته آنچه خداوند ببخشد، خیر است کما اینکه رحمتش هم وسعت دارد. ان شاء الله به ما از آن رحمت و اسعاهش بپردازد.

چرا خدا بشر را طوری خلق کرده که مریض می شود؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

علی القاعده، خداوند چیزی که آفرید، درست می آفریند. ماشین معیوب نمی دهد. وقتی بروید از کارخانه ماشین بخرید، ماشین معیوب نمی دهد. شما هم قبول نمی کنید. حالا چرا این کار را نکرده؟ فکر می کنم خداوند خواسته که خود بشر برود کشف کند، آخر گفته: عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا^۲، خدا همه چیز را به بشر یاد داده. چطوری یاد داده؟ خودش که از آسمان پایین نیامده، معلّم خاصی هم که نفرستاده، خود بشر را گفته، بروید کشف کنید. بنابراین خود این کشف ها و این تقسیم بندی که از قدیم مرسوم بوده و در ایران معمولاً مردان بزرگی، دانشمند و حکیم بوده اند که گفته اند الْعِلْمُ الْعِلْمَانِ. عِلْمُ الْاَدِيَانِ وَعِلْمُ الْاَبْدَانِ یعنی طب را هم ردیف فقه قرار داده اند البته فقه، ادیان نیست. اینها حالا فقه را گفته اند دین اسلام همین چیزهاست، نه! ولی منظور اینها را هم ردیف قرار داده. طب یعنی خودتان بروید دنبالش، پیدا کنید. این است که از این

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۸ ه. ش. (جلسه پزشکان و وکلا)

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

جهت، نمی‌شود نگران بود که چرا بشر اینطوری خلق شده که مریض می‌شود؟ یک بشر هست خیلی عمر می‌کند صد سال بیشتر، یک بشر هست که نه، خیلی زود از بین می‌رود.

چطور با کسی که دشمن ماست، دشمنی نکنیم؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

هرگز هیچ کاری بر اساس دشمنی نکنید یعنی اگر با کسی دشمنی هم دارید، بر اساس دشمنی که به این دشمن ضرر بزنید، کاری نکنید. کارمان این باشد که بر اساس دوستی و محبت با دوستان کاری بکنیم. حالا یک مثالی می‌زنم. ما بچه بودیم، روستایی یعنی تمام چیزهای زراعتی، روستایی در اختیار ما بود. باغ می‌رفتیم به ما می‌گفتند که شیر، (به خصوص سرشیر یعنی خامه) اگر خوردید، هندوانه دیگر نخورید برای اینکه ضرر دارد سِقل می‌کنید و دل‌تان درد می‌گیرد، مریض می‌شوید. ما رعایت می‌کردیم. یک مرتبه یادم می‌آید یکی از ماها خیلی از مادرش عصبانی بود، می‌گفت که من الان می‌روم شیر می‌خورم، هندوانه هم می‌خورم که دلم درد بگیرد، مریض بشوم که مادرم غصه بخورد. این یک کار بچه‌گانه است اما اگر درست دقت کنید، تمام کارهایی که شما برای دشمنی با دیگران می‌کنید، نظیر همین کار است. از شما یک نفر بالاتر، تمام کارهایی که یک ملت می‌کند بر همین اساس است. بر اساس دشمنی کار نکنید، البته ظاهراً این است که این عیبی به نظر نمی‌رسد چون اینکه گفتند مال نوع بشر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۹ ه. ش.

است ولی در فرد به صورت یک مسأله‌ای است که خیلی خنده‌دار است، خیلی بچگانه است. امّا یک وقتی هست که یک دشمنی حَقّش هست که دشمنی بکنید، آن دشمنی را هم از این قبیل نکنید یعنی دشمنی‌ای نکنید که به ضرر خودتان باشد. ضرر هم نه اینکه روی بدنی است، ضررِ روحی. اگر با برادرتان، چه برادر نسبی به اصطلاح و چه برادر ایمانی اختلافی دارید، مناقشه‌ای دارید، کاری نکنید که به خودتان ضرر بزنید برای اینکه او را اذیت کنید، نه! اگر هم کاری می‌کنید می‌خواهید با او دشمنی بکنید، این است که مثلاً کمتر به دیدنش بروید. او از هر چه بدش می‌آید، شما خوشتان بیاید ولی نه اینکه به خودتان لطمه بزنید که او غصّه بخورد. اینها یک چیز خیلی ساده‌ای است که اگر یک کسی فکر کند، می‌فهمد. الان اگر یکی از این سایت‌ها بخواهند انتقاد کنند، می‌گویند: ببینید چه تعلیمات بچگانه‌ای می‌دهی، بله! ولی گوش ندهید. برای اینکه بچه برحسب فطرت است و نشان می‌دهد که چه باید بکنیم و فطرت‌مان چیست؟ این برگشت به فطرت، خودش یک راه مستقیمی است که ما داریم.

در قرآن هم دارد یک جا که می‌گوید: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ^۱، راه مستقیم را به ما نشان بده ولی در ضمن لغت صراط،

۱. سوره فاتحه، آیه ۶.

صراط یعنی راه یعنی پل، چند جا داخل قرآن از صراط اسم برده، می‌فرماید: هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا. در اَهْدِنَا الصِّرَاطَ، «الف» و «لامی» که در صراط هست، در عربی می‌گویند یعنی نوع صراط یعنی خدایا! در هر موردی، هر جایی ما را مستقیم بدار. یکی از مستقیم بودن‌ها فطرت است یعنی آنچه فطرت و طبیعتِ شما در آن است. آن یعنی دعای کلی برای همه‌ی مسیر زندگی است یعنی در هر جا، چه در کار اداری، چه در کار زراعت، چه در کار سلامت و بهداشتِ خودم و چه در حال، راجع به دوستی یا.. آن راه مستقیم آن کار را به من نشان بده که خیلی جاها فرموده است: اَهْدِنَا يَا هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا؛ این است راه مستقیم به سمت من. بنابراین شما هم اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ بخواهید یعنی در همه جا راه مستقیم را نشان بده و همان جاهایی که خود خداوند راه مستقیمش را نشان داده، رفتار کنید.

حالا یکی از راه‌های مستقیمی که خدا نشان داده بدون اینکه چیزی بگوید همین مسأله‌ی آشتی و آرامش بین برادران است. وقتی خداوند می‌گوید: وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً^۲، به یاد بیاورید این نعمت خدا را. چه نعمتی؟ شما با هم دشمنانی بودید، اَعْدَاءٌ بودید، خداوند یک کاری کرد با هم برادر

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

شدید. این چه نعمتی است؟ نعمت همین است که از دشمنی که خلاف طبیعت انسان است، برگشتیم به دوستی و محبت در حدّ اعلای آن که نعمت الهی است. حالا این نعمت در همه جا هست چه برای افراد، چه برای جمع، در همه جا هست و باید رعایت بشود. متأسفانه بشر (که ما هم ان شاء الله بشریم، ان شاء الله از این بشری که می‌گوییم، نباشیم ولی ان شاء الله بشریم.) این بشر را الان همه جا به جان هم انداخته خدا. لا اقل ما که معتقدیم آشتی و سلامت و صلح، نعمت خدا و فطرتِ خدایی است، با خودمان اینطور باشیم. ان شاء الله.

چرا روش قبول طالبین متفاوت است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

گاهی سوالاتی می‌رسد که برای هر انسانی پیش می‌آید منتها در این مسائل روشی که ما گفتیم قاعدتاً نباید این چیزها پیدا بشود ولی یک نحو از این روش است برای اینکه هر کسی اظهار طلب می‌کند تقریباً او را قبول می‌کنند، یک خرده زحمت به او نمی‌دهند. آقای جذبی هم که زحمت بیشتری می‌دهد که همه‌تان در می‌روید و البته باز آنها هم یک دانشکده باز کردند که اینقدر کتاب را بخوانید. مصلحت همین است البته قدیمی‌ها واقعاً ایمان‌شان قوی‌تر بود برای این بود که خیلی مفت به دست نیآورده بودند. مثلاً خود مرحوم آقای رضاعلی‌شاه (آقا سلطان حسین به قول ماها در بچگی و خودشان) آقا سلطان حسین از حضرت صالح علی‌شاه اصلاً لگد خوردند لگد یا مثلاً چیزی مثل شلاق، زحمت کشیدند و بعد البته ایشان کجا و شماها کجا و من کجا؟! خیلی ارزش‌شان بالا و خیلی از این قبیل‌ها. از فرزندان ایشان که از اینطور زحمت‌ها نکشیدند، من بودم. آن هم من چندین بار در مجلس عمومی خدمت‌شان عرض کردم برای اینکه تصوّر نشود که من خجالت می‌کشم، نه! فرمودند برو، هنوز زود است. گفتم: چشم! از اول

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۲ ه. ش.

تسلیم بودم تا سه، چهار بار این طوری شد به فاصله‌ی پنج، شش ماه تا آن دفعه‌ی آخر تا از راه از مشهد رسیدم، خدمت‌شان که رسیدم سلام کردم، دست‌شان را بوسیدم، گفتم: حالا وقتش نیست؟ فرمودند: چرا، برو آماده شو. منظور طُرق مختلف. البته این با تشخیص الهی است که خودشان دارند و تشخیص می‌دهند که چیست.

در مورد شک در مسیر سلوک^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

در مورد شک از من سؤال می‌کنند مثلاً یکی می‌نویسد که آقا! من حالا تازه مشکوک شدم. اگر مشکوک شدم، چرا آمدی؟ لا اقل آن اولی که آمدی، وارد فقر و درویشی شدم باید قدم محکم برداری. قدم محکم هم نه به صورت ظاهر یعنی در آن لحظه شکی نداشته باشی. بعد که آمدیم در مسیر راه، در سلوک شک‌هایی برای انسان، برای هر کسی حاصل می‌شود. البته آن اول باید با نیت قاطع و قدم محکم وارد شد ولی شیاطین انس و جن که می‌گویند، شیاطین جن که آدم نمی‌داند چه هست، در او مؤثر است و گاهی وسوسه می‌کند. خداوند شیطان را و تمام فرزندان این شیطان را مجال داده که تا روز قیامت کار کنند. ما این مجال را نداریم، ما هر کدام یک سنّ مشخصی داریم. چون برای ما هم آن قیامت که معلوم نیست، قاعدتاً نخواهیم دید ولی برای هر یک از ماها خود رفتن، مرگ، قیامت است یعنی تا آنوقت مرگ این شیطان‌ها مجال دارند در کار ما فضولی کنند. این است که مانعی ندارد که یک شک‌هایی ایجاد بشود ولی به آن شک‌ها توجه نباید کرد و تسلیم او نباید شد. این شک‌ها همیشه وقتی ایجاد می‌شود و

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۲ ه. ش.

امکان ایجاد دارد که در آن دستوراتی که داده شده کوتاهی کنید، انجام ندهید.

اصل نماز آن پنج نوبت است که یک حکم شرعی می‌باشد، حکمی که مستقیماً خداوند به بندگانش داده و در این حکم پیغمبر و سایرین برابرند یعنی همانطوری که ما پنج نماز باید بخوانیم، خود پیغمبر هم پنج نماز می‌خواندند منتها برای اینکه این پنج نوبت مؤثر باشد و آن وسوسه‌ی شیاطین هیچ‌وقت اثر نکند، ما گفتیم که سعی کنید در اول وقت نماز بخوانید، سعی کنید نماز صبح به خصوص، اول وقت باشد یعنی سحر بیدار شوید. سعی کنید که قرآن تا اندازه‌ای که می‌توانید بخوانید. آیه‌ی قرآن *فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ*^۱ هر اندازه‌ای که برای تان امکان دارد، بخوانید. آنجایی که خداوند این دستورات را مستقیم قرار داده و مستقیماً به همه‌ی بندگانش دستور داده، در همانجا گفته است که مثلاً در مورد قرآن، *فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ*، به آن اندازه‌ای که می‌توانید، بخوانید. لازم نیست یک حزب باشد، ممکن است یک صفحه باشد. اگر رسیدید تا یک حزب بخوانید، بیشترش را هم اجازه دادند که نخوانید ولی اگر توانستید بیش از یک حزب هم بخوانید، بخوانید. منتها بخوانید نه مثل لقلقه‌ی زبان، با توجه به معنایش بخوانید. البته

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰.

من برای خودم یکی، دو بار در قدیم امتحان شده که وقتی با دقت در معنا خواندم خیلی خواندم، حیفم می‌آمده ترک کنم، ادامه می‌دادم برای اینکه خیلی چیزها می‌فهمیدم. همان قواعد روانشناسی، حالات بشر و امثال اینها. البته به شرط اینکه در اول با اعتقاد کامل آمده باشید و الا به هر اندازه آن اعتقاد هم سست باشد، اینجا هم در اعمال تان سست می‌شوید، اینها به هم وصل است.

بنابراین اینهایی که شک می‌کنند، شک را در این نوشته‌ها، در صحبت‌ها، مجالس (که گفتند شب دوشنبه بیایید) غیر از معنویت و انس و الفتی که با دیگران پیدا می‌کنید، یک کتابی خوانده می‌شود، بسیاری از این مشکلات و از این شک‌ها را برطرف می‌کند. آنها جزء اعتقادی نیست، آنها در واقع شک در کارهاست، در اعمال است. هر وقت اینطوری می‌شود اولاً که به خدا پناه ببرید، اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بگویید و دقت کنید کدام یکی از احکام را با دستور اساسی اسلام که مقایسه کنید، نقص دارد. آن را درست کنید. بعد هم از خدا بخواهید در اعمال خودتان، در دستوراتی که دادند و باید اجرا کنید، چه اجرا بکنید و چه نکنید، دقت کنید معنایش را بفهمید. من یکی، دو بار از آن دستورات عمل‌های او را را معنی کردم برای اینکه معنی آن را بدانید،

این است که خودبه‌خود این شک مرتفع می‌شود. این طبیعی هم هست، خیلی نگران نشوید. نگران از دو جهت: یکی از خودتان، یکی اینکه چطور من با این همه شک آمدم درویش شدم؟! خیلی اینهایی که می‌بینید یک حرف‌هایی می‌زنند، بعضی درویش‌هایی که برگشتند، اینها در آن شک، صرفِ فکرِ ردّش نبودند. همانطوری که به یک حرفی تسلیم شدند، حالا هم به این شک تسلیم شدند. به شک تسلیم نشوید.

در مورد اینکه خیلی با اظهار نگرانی می‌کنند که مثلاً این دستور را مامی خواهیم انجام بدیم و سحر بیدار بشویم ولی هر کاری می‌کنیم، نمی‌شود.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

یک بار به یکی گفتم، حالا آن را می‌گویم ولی جواب این سؤال فقط این مسأله نیست. گفتم که شب از ساعت ۹ تلویزیون را ببندید، رادیو را ببندید، روزنامه را بگذارید کنار، دراز بکشید. از ساعت ۹ یا مثلاً ده، بسته به موقعیت. این کار را کردید؟ گفتند: نخیر! بچه‌ها می‌خواهند تلویزیون نگاه کنند. گفتم: پس شما مرید بچه‌ها هستید، نه مرید من. اول از بچه‌ها پرسید، اجازه می‌دهید من...؟ یک اتاق کوچکی برای بچه‌ها درست کنید یا برای بچه‌ها هم بگویید. یا بگویید به سازمان که این کار را نکنید. تلویزیون را تعطیل کنید. اینقدر نتوانستید بکنید، من چطوری از اینجا برای شما درست کنم؟ خودتان باید بکنید. شعر دیوان شمس را که غالباً هم غلط می‌خوانند:

آنان که طلبکار خدایید، خود آییند

بیرون ز شما نیست شما بید شما بید

ولی آنهایی که غلط می‌خوانند این را اینطوری می‌خوانند،

می‌گویند: «آنان که طلبکار خدایید، خدایید» یعنی من خودم چون

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۲. ش. ۵.

طلبکار خدا هستم، خودم خدا هستم، «آنان که طلبکار خدایید، خود آیید» یعنی اوّل خودتان را بشناسید، به خود بیایید تا بتوانید بعد بروید دنبال طلبکارِ خدایی.

مأیوس نباشید، مأیوس از اینکه من نمی‌توانم سحر بلند شوم. باید سحر بلند شوید، نه اینکه معاف هستید از این، نه! ولی باید کم‌کم بلند شوید. برسید به جایی که مثلاً نماز به موقع و سحرخیزی را بیشتر و بهتر از این فیلم «لورل و هاردی» و «دکتر بین» بدانید. از اوّل اینها را بر نماز ترجیح می‌دهید ولی گفتند نه! از نردبان بیا بالا. همان اوّل اینها را مثل هم می‌دانید، بعد کم‌کم این را بهتر از آن می‌دانید، کم‌کم آن را هیچ می‌دانید، فقط همه‌ی حواستان همین انجام دستورات است. از خودتان مأیوس و نگران نباشید.

به خصوص دوران امروزی را از این نظر می‌گوییم که فرض بفرمایید در دوره‌های قدیم یا دوره‌ی بازی بود، دوره‌ی نمی‌دانم چه بود؟ ساعت نه که می‌شد می‌گفتند: ساعت نه هست! بلند شویم برویم. خاموش می‌کردند می‌رفتند. خودبه‌خود وقتی ساعت نه بخوابند، سحر بیدار می‌شوند ولو هیچی نباشد ولی امروز تلویزیون هست، تلفن هست، وسط خوابتان زنگ می‌زند، برمی‌دارید: کیست؟ الو؟ ببخشید، اشتباه است. اگر چنین اشتباهی

هم بود، بگویند که خیلی ممنون، دستت را می بوسم که با اشتباه من را از خواب بیدار کردی، نگذاشتی بخوابم. امروز عوامل خارج از اختیار ما که بر ما مسلط است، فراوان است. مثلاً می بینید که صبح هنوز تاریک تاریک است، بچه تان لباس پوشیده. کجا؟ می گویند سرویس می آید باید بروم مدرسه. کجا قدیم مدرسه سرویس داشت و...؟ وقتی از آن طرف نگاه کنید، نعمت است باید شکرگزار او باشید. اگر از این جهت نگاه کنید، همه ی اینها موانعی، مشکلاتی است که زندگی امروزی فراهم کرده ولی این مشکل و اینها مشکلاتی نیست، با هم سازگار است.

به هر جهت مایوس نباشید، ناراحت نباشید، به همین اندازه ی کمی که توفیق اطاعت پیدا می کنید، اقدام کنید منتها روز به روز سعی کنید بیشتر توفیق پیدا کنید. مثلاً بعد مقایسه کنید بگویند امسال من نماز مغرب و عشاء را همیشه اول وقت می خوانم ولی پارسال هیچ وقت این طوری نبود، من ترقی کردم. امسال سحر بیدار می شوم، سحر از هوای لطیف خالی از دود و دم استفاده می کنم، پارسال همه اش دود استنشاق می کردم. اینها ترقی است سعی کنید البته ترقیات هر چه زودتر انجام بشود، به جای خود ولی مایوس نباشید. اصل اساس ترقی بر تدریجی بودن است، ان شاء الله.

خلع و لُبس چیست؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

خلع و لُبس یعنی تمام زشتی‌ها و بدی‌هایی که احیاناً در خودمان سراغ داریم، یا ممکن است دیگران سراغ داشته باشند و به ما آگاهی بدهند، را به تدریج به هر اندازه خداوند نیرو بدهد و به هر اندازه که خداوند بخواهد که ما در مسیر اصلاح قدم برداریم، این نگرانی‌ها و این زشتی‌ها را رها کنیم و آراسته بشویم به آنچه که خدا می‌خواهد.

وقتی چنین روزی وجود پیدا می‌کند، ما احساس می‌کنیم که یک نیروی تازه‌ای در ما ایجاد شده و آن نیرو همان نیرویی است که اصطلاحاً خلع و لُبس می‌گویند. البته این هم که در اصطلاحی فرموده‌اند که «روزها از تو مبارک باد، نه تو از روزها»، روزها از ما مبارک باشد، هر روز. هر روزمان نوروز باد. این اصطلاحاتی که کاملاً منتشر شده و همه حس می‌کنند، اینها همه یک معنای عرفانی داشته که جمع بشر را متوجّه آن کرده. اسم هر کدام از اینها را عید می‌گذاریم، اینکه در شعری می‌گوید: «مؤمنان هر دمی دو عید کنند»، حالا ما به آن درجه ایمانمان شاید تقویت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۴/۱/۱۳۹۴ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

نشده باشد ولی لااقل این هست که ما هر روز دو عید می‌کنیم. هر روز، نه هر دم. مثل سگه‌ی دو رویه، یک طرفش رها کردن است ولو عملی هم نباشد ولی با نیت رها کردن آنچه زشتی در خودمان سراغ داریم و ترک آنها و یک روی دیگر این سگه از این خلاء که ایجاد می‌شود، آراستن خود به محاسن اخلاقی و به آنچه کسر داریم.

آیا ازدواج موقت صحیح است؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بعضی سؤالات است که شاید چندین بار سؤال شده که اقلّاً دو، سه بار گفتم و حال آنکه اگر هر مشکلی را یک بار هم بخواهم بگویم، باز هم وقت نمی‌رسد. مثلاً سؤال راجع به تناسخ روح را ده بار، بیست بار، سی بار از من کردند، حَقُّش هم هست. البته این رقم که من می‌گویم، مثل آمارهای رسمی است که به ما می‌دهند، همین‌طور کشکی ولی منظور این است که تعداد زیاد. بنابراین چه فایده؟ یک سؤال می‌شود من الان هم که بگویم، حتی همان کسی هم که سؤال کرده گوش نمی‌دهد! حواسش اینجا نیست. به علاوه چندین بار از همه خواهش کردم که صحبت‌ها را ولو مربوط به سؤال شما نیست، به دقت گوش بدهید برای اینکه در ضمن جواب آن سؤال که شما می‌کنید، مشکلات دیگران هم حل می‌شود.

پرسیدند که آیا ازدواج موقت صحیح است یا نه؟

شما وقتی می‌روید پیش طبیب، نبض‌تان را می‌گیرد یا «ام آر آی» یا هر چه از این کارها می‌کند، بعد یک دوايي به شما

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۴/۱/۱۳۹۴ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

می‌دهد. می‌گویید این قرص را مثلاً روزی دو بار بخورید. از دواخانه هم می‌گیرید، مصرف می‌کنید. این قرص چیست؟ می‌دانید چیست؟ می‌دانید مفید است یا نه؟ وقتی رفتید پیش دکتر می‌گویید: آقای دکتر! (در واقع در دلش) من که وقت نداشتم یا در یک رشته‌ی دیگری رفتم ولی تو که رفتی در طب و می‌دانی، بگو این چیست؟ و چیزی که برای من خوب است، بده. هر چه او گفت قبول می‌کنید. بنابراین امری هم که شارع گفته، وقتی ما مسلمان می‌شویم و اسم‌مان اسلام است (نه این اسلام‌های برچسبی که خیلی برچسب‌ها به اسلام زدند: اسلام نو، اسلام چپ، اسلام راست، اسلام بالا، اسلام پایین، همینطور...) اسلامی که واقعاً اسلام است. آنچه پیغمبر گفته است که مسلم است که پیغمبر گفته و دستور داده، آن خیر ماست، چه خوب و چه بد. اما اگر کسی بخواهد مطالعه‌ی این سؤالات را بکند، اینها چیزهایی است که کسی در درس روانشناسی یا جامعه‌شناسی می‌خواند، ممکن است به این نتیجه برسد که این خوب است یا خوب نیست ولی اگر در فکر خودش به نتیجه‌ای رسید که این چیزی را که گفتند خوب است، این می‌گوید نه، خوب نیست. باید فکر کند کجای کارش اشتباه است؟ آنجا را درست کند.

مسأله‌ی ازدواج هم که سؤال کردند، یک مسأله‌ای است که

نه تنها به جامعه برمی‌گردد، به روانشناسی، جامعه‌شناسی، تربیت و همه‌ی این مسائل مربوط است. به شرط اینکه قواعدش انجام شده باشد. البته باید فکر کنید که قواعد انجام می‌شود یا نه؟ مثلاً وقتی کسی می‌خواهد برود به حجّی، به مسافرتی یا امثال اینها، مالش را می‌خواهد حلال کند. می‌آید به صورت ظاهر یک وجهی می‌دهد، همانوقت آقا پس می‌دهد، باز دومرتبه می‌دهد. که یکی یک وقت از من پرسیده بود که من رفتم از یک آقای سؤالی کنم این تمام یک ربعی که من وقت داشتم، همه‌اش یک پولی می‌داد به یکی، او پس می‌داد. می‌داد، پس می‌داد. صحنه‌سازی یا کلاه شرعی درست نیست. خیلی‌ها کلاه شرعی را می‌نویسند که انواع کلاه شرعی را هم مثلاً شرح می‌دهند، کلاه شرعی یعنی کلاه سرچه کسی می‌گذارید؟ سر خدا کلاه می‌گذارید؟ ولی آنچه که تشخیص دادید که در خود اسلام است. مثلاً گذشت و فداکاری یک مسائل اخلاقی است، اینها را باید دقت کنید، در مورد اینها بحث کنید و خیلی موارد دیگر هم هست.

علت ایجاد حالات بط و قبض چیست و غذای حلال و حرام چه تأثیری بر آن حالات دارد؟^۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

گاهی بدون اینکه خود انسان جهتش را بداند، حالت قبضی یا بسطی در انسان به وجود می‌آید یعنی «گرفته می‌شود» و یا بالعکس «شادان می‌شود». آن کسانی که این حالات را وارد بر بدن می‌دانند و بدن را باعث این حالت می‌دانند، می‌روند دنبالش که چرا اینطوری است؟ البته این هم مؤثر است ولی همه چیز نیست. شما یک غذاهایی بخورید حالت قبضی برایتان پیش می‌آید. یک غذاهایی یا خوراکی‌هایی، بخورید بالعکس حالت بسط و شادمانی پیش می‌آید ولی هیچکدام علت کامل نیست، یک جهات معنوی هم دارند. برای آن دسته اطباء و زیست‌شناسان فکر می‌کنند که چرا؟ علتش را پیدا می‌کنند و راهنمایی می‌کنند. برای این دسته، روانشناس‌ها، روانکاوها به ما که یک انسان هستیم و این حالت قبض و یا بسط را تحمل می‌کنیم، فکر نمی‌کنند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۳/۹/۱ ش. ۵. (جلسه‌ی خواهران ایمانی)

اصلش این است که این حالات از روان انسان سرچشمه می‌گیرد، روان هم وقتی که مستعد است برای اینکه قبول بشود یعنی غذاهای شادآور خورده مدّتی حالات شادی هم داشته، دنباله‌ی آن اینطور درمی‌آید یا بالعکس. البته در این غذاها، اصلش غذای حلال است. در حلال بودن غذاها کسی حق ندارد در کشوری که اسمش اسلام است (یعنی به هر جهت اسلامی است) در یک کشور اسلامی بگردد و از بیخ بگوید: مثلاً این گوشتی که به ما دادی مال فلان گوسفند است، آن گوسفند هم در باغ مردم چریده، علف حرام خورده. نه! حق نداریم بگوییم. همین که ظواهر حلال بود مالک اصلی که خداوند است، گفته بخورید، اشکال ندارد ولی همینطور شقاوت و بی‌فکری به کار نبرید که هر چه دیدید بخورید، نه! البته خداوند کمک می‌کند به فکرهای خوب و حلال خواه، حالا چه حلال بخورد، چه نخورد، برایش حلال می‌شود.

آن شعر را شنیدید داستان شاه نعمت‌الله که در نزد آن اکبرشاه هندی خیلی محترم بود و مورد اعتقاد هم بود، هر چند وقتی این پادشاه دلش می‌خواست یک امتحانی بکند بعد این شعر را شنیده بود، (شعر هم مثل اینکه از

شاه نعمت الله است):

گر بگیرد خون جهان را مال مال

کی خورد مرد خدا إلا حلال؟

گفت که از پیرزنی که یک برّه‌ای داشت و داشت آن را می‌برد، سربازها به زور این را گرفتند و آوردند، بعد آن برّه را ذبح کردند و برای شاه نعمت الله در غذا گذاشتند. بعد که غذا خورده شد این امیر از ایشان پرسید که این شعر را شما فرمودید:

گر بگیرد خون جهان را مال مال

کی خورد مرد خدا إلا حلال؟

فرمودند: بله. گفت: پس این غذایی که الان شما خوردید حلال نبود، برای اینکه من فرستادم به زور از کسی گرفتند آوردند، دادیم شما خوردید. شاه نعمت الله از این حرف عصبانی نشد و با کمال آرامش گفت: بروید تحقیق کنید. اینها رفتند تحقیق کردند، در این ضمن گفتند یک پیرزنی آمده می‌گوید می‌خواهم شکایت به شاه نعمت الله ببرم. شاه نعمت الله گفتند بیاید. آمد گفت که من امروز صبح یک برّه‌ای می‌آوردم، نذر شما کرده بودم. این سربازها ریختند، به زور از من گرفتند.

حالا منظور این غذای حلال و حرام است، مثل اینکه آن

افکار ما در غذاها هم اثر می‌کند. حالا شما هم هر وقت به یک

حالت عصبانیتی، یک حالت قبضی که در خودتان هست یا بسطی دچار شدید، این قسمت را رعایت کنید تا خداوند سایر جهات را برایتان رعایت کند.

آیا کنه خوب رفتار نکردن به دستورات، به کردن بزرگ وقت است یا حساب
هر کس جداست؟^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در قرآن آیاتی هست که ظاهراً عبارتش متناقض با هم است ولی نه، متناقض نیست و بعضی آیات هم هست بالعکس، تکرار یک مطلب است، اینها هر کدام به جای خود. مثلاً یک آیه ای هست که می گوید: بگو به دیگران، به آنها خبر بده: لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲ و بالعکس وَلَا تُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ^۳، نه حساب شما را از آنها می خواهیم و نه حساب آنها را از شما می خواهیم یعنی هر کدامتان دفترچه‌ی حساب مخصوصی دارید، به هم ربطی ندارد. این بود تا سوره‌ی هود که نازل شد، بعدش پیغمبر فرمود: شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ، سوره‌ی هود مرا پیر کرد. بعد در توضیحش حضرت فرمودند که از ناراحتی و یادآوری سنگینی وظیفه‌ای که دارم. آیه‌ای که فرمود این بود: فَاسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ^۴، مستقیم باش به اصطلاح اقامه کن با دقت، آنچه به تو امر شده. بعد می گوید و کسانی که با تو هستند، با تو مورد امر هستند (یعنی مسلمین).

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۸/۹/۱۳۹۳ ه. ش. (جلسه‌ی خواهران ایمانی)

۲. سوره بقره، آیات ۱۳۴ و ۱۴۱.

۳. سوره سبا، آیه ۲۵.

۴. سوره هود، آیه ۱۱۲.

اینهایی که می‌خواهند ایراد بگیرند، توّجه ندارند هر کدامش در یک مورد است. مردمانی که اصلاً با پیغمبر آشنایی هم نداشتند، حساب با خودشان است ولی کسانی که پیغمبر دستشان را گرفته، دستوراتی هم به آنها داده، اینها فرق می‌کند. اینها اگر خوب رفتار نکنند گناهشان به گردن بزرگشان است، نه اینکه خودشان گناه ندارند که هر چه می‌خواهند گناه بکنند، نه! مشترکاً در گناه شریکند. بعد البتّه با این وجود پیغمبر حق داشت بفرماید که بار زندگی، مرا اذیت می‌کند. اما به مناسبت‌های مختلف خداوند به پیغمبرش دلداری داده، گفته اینقدر جوش نزن، من نگفتم اینقدر جوش بزنی. یک جا می‌گوید که تو اختیاردار اینها نیستی، اینقدر جوش نزن، غصّه نخور. نمی‌کنند؟ نکنند، به تو چه؟! مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، تو فقط کارت این است که خبر خوب به آنها بدهی و خبر بد یعنی مژده بدهی که کارهای خوبتان پاداش خوب دارد و کارهای بدتان، پاداش بد. مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ^۲، جوش نزن که تو مأمور رساندن این حرف و این امریه هستی. وظیفه‌ی دیگری نداری جز اینکه این پیام را برسانی.

این البتّه در وقتی است که پیغمبر خیلی ناراحت می‌شد، دو

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۵ / سوره فرقان، آیه ۵۶.

۲. سوره مائده، آیه ۹۹ / سوره نور، آیه ۵۴ / سوره عنکبوت، آیه ۱۸.

سه جا دارد: لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ^۱. لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ^۲، تو که داری خودت را می‌کشی از اینکه چرا ایمان نمی‌آورند؟ ایمان به دست تو نیست، خداوند می‌گوید من اگر خواستم به آنها ایمان می‌دهم، اگر نخواستم نمی‌دهم. این را البته نگوئید: ما هم همینطوریم، نه! این خطابِ خداوند است به پیغمبر. ما باید وظیفه‌ی خودمان را رفتار کنیم. به هر جهت قرآن را با دقت بخوانید. در هر باری که می‌خوانید، هر جمله‌ای که می‌خوانید، معنایش را دقت کنید. در اینکه این معنای گفته شده، دقت کنید تا وظیفه‌ی خودتان را پیدا کنید. ان شاء الله.

۱. سوره غاشیه، آیه ۲۲.

۲. سوره شعراء، آیه ۳.

فهرست جزوات قبل

شماره مجموعه	عنوان	قیمت (تومان)
۱	جزوات ۱ الی ۱۲ شامل: گفتارهای عرفانی ^۱ زمستان ۱۳۸۶ الی تابستان ۱۳۸۷ / گفت وگوهای عرفانی ^۲ (شش مصاحبه در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) / مکاتیب عرفانی ^۳ از سال ۱۳۷۵ الی ۱۳۷۹ / جزوات موضوعی استخاره و مقدمه‌ی روز جهانی درویش و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	۸۰۰۰
۲	جزوات ۱۳ الی ۱۶ شامل: جزوات موضوعی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول) و حقوق مالی و عشریه (قسمت اول) / گفتارهای عرفانی مهرماه ۱۳۸۷ / مکاتیب عرفانی سال ۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	۱۰۰۰
۳	جزوات ۱۷ الی ۲۱ شامل: گفتارهای عرفانی پاییز ۱۳۸۷	۱۰۰۰
۴	جزوات ۲۲ الی ۲۵ شامل: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول) / مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۱-۱۳۸۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	۱۰۰۰
۵	جزوات ۲۶ الی ۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد الی دی ماه ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	۱۰۰۰
۶	جزوات ۳۰ الی ۳۳ شامل: گفتارهای عرفانی زمستان ۱۳۸۷ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	۱۰۰۰

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

۲۰۰	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	-
۱۰۰۰	جزوات ۳۴ الی ۳۸ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۴-۱۳۸۲ / شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم) / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت اول)	۷
۱۰۰۰	جزوات ۳۹ الی ۴۳ شامل: مکاتیب عرفانی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ / شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمتهای سوّم و چهارم) / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها (قسمت دوم)	۸
۱۰۰۰	جزوات ۴۴ الی ۴۷ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	۹
۱۰۰۰	جزوات ۴۸ الی ۵۲ شامل: گفتارهای عرفانی مرداد تا مهر ۱۳۸۹	۱۰
۱۰۰۰	جزوات ۵۳ الی ۵۷ شامل: گفتارهای عرفانی اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت دوم: عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۱۱
۱۰۰۰	جزوات ۵۸ الی ۶۲ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد و تیر ۱۳۸۸ / جزوات موضوعی درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم) و خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم) / گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوّم، سال‌های ۸۹-۱۳۸۸) / رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)	۱۲
۱۰۰۰	جزوات ۶۳ الی ۶۷ شامل: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمتهای دوم الی چهارم) / گفتارهای عرفانی تیر ۱۳۸۸	۱۳
۱۰۰۰	جزوات ۶۸ الی ۶۹ شامل: گفتارهای عرفانی تیر الی شهریور ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمتهای هفتم الی نهم)	۱۴
-	جزوه ۷۰: مُلخّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)	-
۱۰۰۰	جزوات ۷۱ الی ۷۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آذر ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)	۱۵

۵۰۰	جزوه ۸۰: شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	
۱۰۰۰	جزوات ۸۱ الی ۸۹ شامل: گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمتهای اول الی نهم) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	۱۶
۵۰۰	جزوه ۹۰: مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۲۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	
۱۰۰۰	جزوات ۹۱ الی ۹۹ شامل: گفتارهای عرفانی آذر الی اسفند ۱۳۸۸ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	۱۷
۵۰۰	جزوه ۱۰۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۰۱ الی ۱۰۹ شامل: گفتارهای عرفانی فروردین الی خرداد ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	۱۸
۵۰۰	جزوه ۱۱۰: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اول)	
۱۰۰۰	جزوات ۱۱۱ الی ۱۱۹ شامل: گفتارهای عرفانی خرداد الی شهریور ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	۱۹
۵۰۰	جزوه ۱۲۰: شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اول)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۱: درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	
۵۰۰	جزوه ۱۲۲: شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوم)	
۵۰۰	جزوه ۱۲۳: فهرست موضوعی جزوات	
۵۰۰	جزوه ۱۲۴: درباره‌ی ذکر و فکر	
۵۰۰	جزوات ۱۲۵ الی ۱۲۹ شامل: گفتارهای عرفانی شهریور الی آبان ۱۳۹۰	۲۰
۲۰۰	جزوه ۱۳۰: درباره‌ی بیعت و تشرف	
۵۰۰	جزوات ۱۳۱ الی ۱۳۹ شامل: گفتارهای عرفانی آبان الی اسفند ۱۳۹۰ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)	۲۱
۵۰۰	جزوات ۱۴۰ الی ۱۴۹ شامل: گفتارهای عرفانی اسفند ۱۳۹۰ / پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه)	۲۲
۲۰۰	جزوه ۱۵۰: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	

۵۰۰	جزوات ۱۵۱ الی ۱۵۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی دعا (قسمت اول) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول) و درباره‌ی بیماری و شفا/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	۲۳
۵۰۰	جزوات ۱۶۰ الی ۱۶۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی روح (قسمت اول) و درباره‌ی دعا (قسمت دوم) و درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت اول) و درباره‌ی استخاره (قسمت اول)/ پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۲۴
۲۰۰	جزوه ۱۷۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۷۱ الی ۱۷۹ شامل: جزوات موضوعی درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمتهای اول و دوم) و درباره‌ی روح (قسمت دوم) و درباره‌ی شیطان (قسمت دوم) و درباره‌ی استخاره (قسمت دوم) و درباره‌ی امریه معروف و نهی از منکر/ گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی بهار ۱۳۹۲ و فهرست فایل‌های متنی، صوتی و تصویری بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (جزوه هارد اکسترنال شماره یک)	۲۵
۲۰۰	جزوه ۱۸۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۵۰۰	جزوات ۱۸۱ الی ۱۸۹ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی فروردین الی تیر ۱۳۹۳ و شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفدهم)	۲۶
۲۰۰	جزوه ۱۹۰: رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۱: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت اول)	

۲۰۰	جزوه ۱۹۲: پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتور نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۳: فهرست موضوعی جزوات (قسمت دوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۴: شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد سوم)	
۲۰۰	جزوه ۱۹۵: درباره‌ی خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۵۰۰	جزوات ۱۹۶ الی ۲۰۵ شامل: گزیده‌هایی از گفتارهای عرفانی مرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۹۳	۲۷